

# لوموند دلماسیات

(سوفاری)

## مباحثات در هندوستان بر محور تاریخی استعماری

دهلی نوسعی بر حل مناقشات با دشمنان دیروز، از جمله پاکستان دارد: در اوائل ماه ژانویه، توافقنامه‌ای برای احداث دومین خط راه آهن میان دو کشور منعقد شد. همزمان، تحقیقات در مورد دوره استعماری آغاز شده است، بحث‌های جنجالی در مورد موضع زنان در جامعه، نظام کاست‌ها یا مسئله عبادت‌گاه‌ها جان تازه‌ای گرفته.

## نقش طبقات اجتماعی در مبارزه با امپراتوری

### پارتا چاترجی \*

کتاب‌های درسی، بناهای تاریخی، فیلم‌ها و رمان‌های تاریخی، فستیوال‌ها، مراسم مذهبی، پرچم و سرود ملی نیز افزودند ... خلاصه کلام، زندگی سیاسی-اجتماعی هند غرق جدل‌های تاریخی شد. تجسس پژوهشگران به صورتی غیرقابل اجتناب تحت تأثیر چنین جنجالی قرار می‌گیرد، و جای تعجبی نیست که بحث‌های آنان از جانب جریان‌های سیاسی متفاوت مورد حمایت قرار گیرد.

سی سال پیش در هند دو مکتب بزرگ تاریخ‌نگاری نوین وجود داشت. یک مکتب، که اساساً متشکل از مورخین مستقر در کمبریج بود، ناسیونالیسم هند را صرفاً تلاشی از جانب گروهی اندک می‌دید که با برخورداری از خاستگاه نخبگان بومی، برای به دست آوردن قدرت سیاسی، و تهییج توده‌های مردم بر علیه استعمار بریتانیا، بر ارتباط سنتی کاست‌ها و اقوام تکیه می‌کرده‌اند. در مخالفت با این «برنهاده»، مورخان ناسیونالیست هند از این امر که شرایط مادی و بهره‌کشی استعماری زمینه اتحاد میان طبقات مختلف را فراهم آورده بوده، حمایت می‌کردند، و نقش رهبران را همانا تشویق و سازماندهی نبرد مشترک در راه استقلال می‌دانستند.

در سال‌های ۱۹۸۰، با پایه‌ریزی گروهی به نام «بررسی‌های گروه زبردست» (۱۰)، با الهامات «پسااستعماری» (۱۱)، جریان فکری سومی نیز سر برآورد (۱۲). با تکیه بر تحقیقات مارکسیست ایتالیایی، آنتونیو گرامشی (۱۳)، مورخان این جریان، مکتب کمبریج و مکتب ناسیونالیست را به یک

هند می‌دیدند، که قادر است بدون احساس شرم بی‌جا، کارنامه واقعی گذشته استعماری خود را مورد بررسی قرار دهد.

مسئله به اینجا ختم نمی‌شود. سومین جدل، به دنبال دعوی «شورای مدیریت مراکز مذهبی اهل سنت» پیش آمد، که ادعای مالکیت بر بنای معروف «تاج‌محل اگرا» را داشت. بنائی که زیر نظر مقامات باستانشناسی هندوستان قرار دارد. این سازمان سنی‌مذهب تأکید می‌کند که از نظر تاریخی، تحت حاکمیت امپراتوری مغول، این آرامگاه رسماً از ویژگی‌های مذهبی برخوردار بوده، و اینکه، از هنگام بنای آن در قرن ۱۷، هر جمعه در این محل نماز برپا می‌شده است. در نتیجه «تاج‌محل اگرا» بنائی تاریخی نیست، یک مسجد است. این ادعای مالکیت از سوی بسیاری مورخین که در باره اسناد امپراتوری مغول تحقیق می‌کنند، مورد اعتراض قرار گرفته. و به نظر نمی‌آید آتش جدل بر محور مالکیت دولت بر عبادتگاه‌های قدیمی روی به خاموشی داشته باشد.

طی سال‌های اخیر، آتشین‌ترین جدل، به مورد پیشینه تاریخی مسجد آیودهی (۷)، شهر کوچکی در شمال هند، مربوط می‌شود (۸): در این شهر درگیری‌های شدید و متعددی (بین مسلمانان و هندوها) رخ داد، که هزاران کشته بر جای گذاشت، و تداوم پیوسته مبارزات سیاسی و حقوقی باعث سقوط دولت‌های متعددی شد. به این وقایع، بحث‌های بیشماری، در چارچوب منطقه‌ای و ملی، در مورد

در ماه ژوئن ۲۰۰۵، طی دیدار خود از پاکستان، آقای «لال کریشنا ادوانی» (۱)، رئیس حزب هندوی دست راستی و ناسیونالیست - حزب باهاراتیا جاناتا (۲) - و رهبر مخالفان در پارلمان هند، چنین عنوان کرد که گویا بنیانگذار کشور پاکستان، محمد علی جناح (۱۹۴۸-۱۸۷۶)، چند روز پیش از استقلال این کشور، در ماه اوت ۱۹۴۷، به طرفداری از تساوی حقوق اجتماعی و مذهبی برای تمامی پاکستانی‌ها، مسلمان، هندو یا مسیحی سخن گفته است. از نظر آقای ادوانی، این امر ثابت می‌کند که محمد علی جناح طرفدار «جدائی دین از دولت» (۳) بوده. این تذکرات، در قلب «حزب باهاراتیا جاناتا»، که پیوسته جناح را مسئول تجزیه شبه‌قاره بر اساس مرزهای مذهبی معرفی کرده، زلزله ایجاد کرد. هزینه این جسارت، کنار گذاشتن آقای ادوانی از رهبری حزب بود (۴).

چند روز بعد، در هنگام دریافت جایزه دکترای افتخاری از دانشگاه آکسفورد، «مانموهان سینگ» (۵) نخست وزیر هند اعلام داشت که، اگر حاکمیت استعماری بریتانیا در هند با یک بهره‌کشی بلاانقطاع توأم بود، در عوض از محسناتی نیز برخوردار بوده: بنیادهای دولت قانون‌گرا، بدنه‌ای از کارمندان حرفه‌ای دولتی، رسانه‌های آزاد، دانشگاه‌ها و آزمایشگاه‌های مدرن تحقیقاتی (۶). چنین سخنرانی‌ای، به نوبه خود، به جدل پر جوش و خروشی جان داد. برخی معتقد بودند که نخست وزیر خاطره شهدای استقلال را پایمال کرده؛ و برخی دیگر در آن نشانه‌هایی از اطمینان به نفس نوینی در ملت

# لوموند و سیلیک

چشم نگر بسته، هر دو را مردود می‌شمارند، اولی را به نخبه‌گرایی استعماری، و دومی را به نخبه‌گرایی ناسیونالیستی متهم می‌کنند(۱۴). در این راستا هر دو مکتب جنبش‌های ضداستعماری را به تحرک‌های یک گروه نخبگان محدود می‌ساخته است، و هیچکدام برای عملیات سیاسی مستقل که توسط طبقات «زیردست» آغاز شده باشد، جایگاهی قائل نمی‌شوند.

از این پس، تحلیل‌های تاریخی نوین در هند، خود را در چارچوب این سه برخورد متناقض قرار داده. و بحثی پایه‌ای در مورد نقش توده‌های دهقانی آغاز شده. از نظر مورخان مکتب «بررسی‌های زیردست»، طبقات «زیردست»، دهقان یا کارگر، اغلب اوقات در میدان مبارزه سیاسی «میهن‌خواهانه(۱۵)» فعال بوده‌اند. با این وجود، این امر نیز واقعیت دارد که، در بسیاری از موارد، از ورود آنان جلوگیری به عمل آمده، و یا اینکه علیرغم تمامی تلاش‌های رهبران «میهن‌خواه»، طبقات زیردست پس از حمایت‌های اولیه‌ای که بر عهده گرفتند، صحنه را رها کرده‌اند. به طور خلاصه، اهداف، راهبردها و شیوه‌های سیاسی طبقات اجتماعی «زیردست» و نخبگان با یکدیگر متفاوت بوده. و «میهن‌خواهی» نزد نخبگان همان نبوده که نزد طبقات «زیردست».

اولین مرحله «بررسی‌های گروه زیردست» تحت‌الشعاع موضوع شورش‌های دهقانی قرار گرفت، که در مناطق مختلف آسیای جنوبی، بر اساس منابع خود دهقانان، در مقاطع مختلف مورد بررسی قرار گرفته بود(۱۶). ولی این شورش‌ها نادر بودند. با این وجود، مورخین «زیردست‌گرا» با قرائت دوباره مدارک رسمی - گزارشات تهیه شده به وسیله کارمندان - اینبار از منظر دهقانان شورشی، نشان دادند که می‌توان پرتو نوینی از خودآگاه شورشیان ارائه داد. آنان به همچنین نشان دادند که مورخان نخبه‌گرا، حتی آنان که از این اهداف طرفداری می‌کرده‌اند، قدرتمندترین و قابل‌توجه‌ترین عناصر خودآگاه «زیردست» را، به دلیل بی‌توجهی به آنچه طی اعمال شورشیان در نظرشان اسطوره‌ای، توهم‌گرا، هزاره‌گرا و یا خیالی‌با فانه می‌نموده، و یا در صدد به دست آوردن توضیحی «منطقی» و محدود کننده از آن‌ها بوده‌اند، از نظر دور داشته‌اند. بازتابی، اغلب غیرارادی: به تحلیل بردن عمدی ویژگی‌های «ناراست‌اندیشانه»(۱۷) در مبارزات طبقات «زیردست» در چارچوب خردگرایی خودآگاه نخبگان. این نوع «تاریخ‌نگاری»، به طور کلی تاریخچه خودمختار آنان، یا بهتر بگوئیم جای پای اعمال متمایزشان در مسیر تاریخ را، کاملاً از نظر دور نگاه داشته است.

تحلیل‌های ارائه شده در چارچوب «بررسی‌های گروه زیردست»، در مورد جنبش مقاومت دهقانی در هند استعماری، سرزنش نیش‌داری است بر علیه سیاست ناسیونالیست بورژوا. دولت ملی «پسااستعماری» مسلماً طبقات «زیردست» را نیز در فضای ملی «فرضی‌ای» پذیرا شده، ولی آنان را از فضای سیاسی واقعی قدرت دولتی به دور نگاه داشته است. در دوره اولیه موجودیت خود، این بررسی انتقادی عموماً با تحقیقات مورخین مارکسیست بریتانیایی، پیروان نظریه «تاریخ زیردستان»، همچون کریستوفر هیل، تامسون یا اریک هابسباوم(۱۸)، یا محققین «کارگاه‌های علم تاریخ» به قیاس کشیده می‌شد(۱۹).

ولی مورخان «زیردست‌گرا» از وابستگی به راست‌اندیشی «تاریخ‌گرایانه»(۲۰) که، بر اساس آن، تمامی آنچه در غرب رخ داده، ضرورتاً از نو در هند دوباره به منصف ظهور می‌رسد، سر باز می‌زنند. اینان چارچوب «مدرن‌سازی» را به عنوان مسیری اجباری در تاریخ کشورهایی که در گذشته مستعمره بوده‌اند، رد می‌کنند. باورهای(۲۱) استقرار یافته نزد مورخان «لیبرال-ناسیونالیست»، به همان اندازه در آنان شک و شبهه عمیق ایجاد می‌کنند، که باورهای مارکسیستی. تحقیقات آنان، تلاش برای نگارش - و در نتیجه پایه‌ریزی - تاریخچه نوین هند به عنوان تجلی مدرنیته را، به آن صورت که نظریه‌پردازان نامی در جهان غرب تصور کرده بودند، تکذیب می‌کند. این مقاومت که از آغاز «بررسی‌های گروه زیردست» قابل رویت بود، بعدها به صورت دفاع از «دگرمدرنیته‌ها» خود را نشان داد.



## دور از مدرنیته غربی

مدرنیته غربی تحت سلطه استعمار آغاز می‌کند. در چارچوب نظریه کلاسیک، از «مدرنیزاسیون»، تاریخ مدرنیته در کشورهای استعمار شده به صورت غیرقابل تغییر تحت عنوان «عقب‌ماندگی» یا «بازیابی» مورد نظر قرار می‌گیرد. بر اساس جمله معروف مورخی به نام دیپیش چاکرابارتی(۲۳)، به نظر می‌آید این جوامع تا ابد در «سالن انتظار تاریخ» محبوس شده‌اند.

ولی ادعای جهان شمولی مدرنیته غربی بر این واقعیت سایه می‌افکند، چرا که او نیز، چون هر تاریخی، ثمره شرایط محلی بوده است. با انتقالش به دیگر مقاطع و دیگر مناطق، ضرورتاً از شرایط محلی تأثیر خواهد گرفت. آن‌زمان که عناصر مدرنیته غربی در مناطقی دیگر مورد اقتباس قرار می‌گیرند، چه پیش می‌آید؟ آیا صوری نوین و متفاوت می‌یابد، صوری که متعلق به ریشه‌هایش نیست؟ و اگر چنین است، آیا می‌باید این تغییرات به همان اندازه تحریف نیز به شمار آیند؟ به همان اندازه انحصالی در رابطه با یک «نمونه ایده‌آل»؟ یا کاملاً بر عکس، اینان می‌توانند نمونه‌های مشروعی از یک «مدرنیته» متفاوت تلقی شوند؟

دفاع از موضع اخیر، همزمان، هم به معنای «نفی مرکزیت اروپا» است و هم تأیید هویت دیگر فرهنگ‌ها، در شرایطی که اینان در حال اجرای نقش خود در جهان‌گرایی فرضی مدرنیته‌اند. به طور مثال، دیپیش چاکرابارتی، گیان پراکاش و گایاتری چاکراووتی اسپیواک(۲۴)، تلاش بر آن دارند که با بررسی زوایای متفاوتی از این روند «ترجمان» شناخت‌ها، فناوری‌ها و بنیادها، نشان دهند که در هنگام «تلاقی» میان صور غربی مدرنیته و فرهنگ‌های غیرغربی استعمارزده، یک «انطباق» صرف صورت پذیرفته، تا منجر به صور «ناسالم» و یا «مضری» از مدرنیته شود(۲۵). این برخورد به تولد صور دیگری از مدرنیته انجامیده، و وجه تمایز آنان هنوز موضوعی برای جنگ قدرت باقی مانده.

دخالت‌های مورخین پسااستعماری، در جدل‌های معاصر هند، به طور مثال، در مورد نظام کاست‌ها، موضع زنان یا مسئله عبادتگاه‌ها، چشم‌اندازهای نوینی گشوده. در مورد

پس از پنجمین و ششمین مجلد «بررسی‌های گروه زیردست»، بین سال‌های ۱۹۸۷ و ۱۹۸۹ بود که، جهت‌گیری نوینی سر بر آورد. و در این مرحله، به صورتی بسیار جدی‌تر از سابق، این امر قبول عام می‌یافت که تاریخچه‌های «زیردستی‌ات» پراکنده، بی‌ارتباط و ناقص بوده‌اند، و اینکه خودآگاه «زیردست» تراشه‌ای بوده مرکب از عناصری که از تجربه طبقات حاکم و تجربیات طبقات فرودست بطور یکسان منتج‌اند. علائم خودمختاری‌ای که از جانب افراد عادی در لحظات شورش آشکار می‌شود، به همان اندازه موضوع تحقیق شده‌اند که، صور خودآگاه «زیردست‌ای» که به صورت روزمره تحت نظام فرمانبرداری قرار دارند. زمانی که این مسائل مورد توجه قرار گیرند، تاریخ «زیردست‌گرا» دیگر نمی‌تواند خود را به بررسی شورش‌های دهقانی محدود کند. این سؤال دیگر این نبوده که: «صورت موثق "زیردست‌گرایی" چیست؟»، بلکه: «چگونه این صورت ارایه شده است؟»، همزمان در مقام یک «ارائه دوباره» و «استعاره». این امر، زمینه‌ساز تغییر موضوعات و روش‌های تحقیق شد.

آن‌زمان که مسئله «ارائه "زیردست"» به میان آمد، بر تمامی گستره انتشار دانستی‌های نوین در هنداستعماری تأثیر گذاشت. مسائل غامضی چون نظام استعماری، نظام تحصیلات انگلیسی، جنبش‌های رفرم مذهبی و اجتماعی، اوج‌گیری ناسیونالیسم، تحت سؤال‌های نوینی قرار گرفتند. تحقیقات بر دولت مدرن و بنیادهایی متمرکز شد، که از قبل آنان ایده‌های «عقلانیت»(۲۲) و علم، همگام با نظام نوین قدرت در سراسر هنداستعماری و پسااستعماری پراکنده شده بودند. به عبارت دیگر، بنیادهایی چون مدرسه و دانشگاه، روزنامه‌ها و بنگاه‌های نشر، بیمارستان‌ها، اطباء، نظام بهداشت، سرشماری، روندهای تولید صنعتی، بنیادهای علمی و موزه‌ها موضوعات تحقیق این مکتب انتقادی قرار گرفته‌اند.

یک «برنهاده» مهم که طی دوران اخیر، هم در بطن و هم در حواشی «بررسی‌های گروه زیردست» خود را به نمایش درآورده، همانا «مدرنیته‌های جایگزین» و یا «دورگه» است. این «برنهاده» از انتشار ایده‌ها، کارآوری‌ها و بنیادهای

# لوموند و سیاست



ظهور نخبگان نوین سیاسی در میان اقبشار «زیردست»، اشراف بر اینکه «چه کسی نماینده کیست» و «در چه راستائی»، از اهمیتی روزافزون برخوردار شده است.

سومین سؤال در اطراف مسئله محوری موضع اجتماعی زنان دور می‌زند. در معنائی، تمامی زنان در جامعه مردسالار وابسته به موضعی «زیردست» اند. با این وجود، یک زن از هویتی طبقاتی، «نژادی»، «کاست‌ای»، و «قومی» نیز برخوردار است. در نتیجه، به همان اندازه که تحلیل فرودستی زنان در جامعه‌ای که به وسیله مردان اداره می‌شود مشروع می‌نماید، ضروری است شیوه‌ای که بر اساس آن روابط اجتماعی «جنسیت» - که به وسیله «فعل‌وانفعالاتی» (۲۹) همراه با هویت‌های «طبقاتی»، «نژادی»، «کاست‌ای» و «قومی» به پیچیدگی انجامیده - شناسائی شوند. بحث‌های اخیر در مورد جنبش‌های رفرم اجتماعی در قرن نوزدهم، و بر هر آنچه هدف‌اش تأمین بهینه حقوق زنان در زمینه‌ای است که به وسیله سیاست یک دولت استعماری و نیروهای ناسیونالیست اداره می‌شود، متمرکز شده. مقالات «هوادر حقوق زنان»، منبعث از جنبش «زیردست‌گرا»، مناسبت یک برنامه رفرم حقوقی از طرف مقامات بالا را، که بدون در نظر گرفتن ضرورت رفرم ساختارهای قدرت «پدرسالار»، که همچنان، با زیر پای گذاشتن قوانین، در بین اقوام محلی در اوج شکوفائی خود قرار گرفته، به زیر سؤال می‌برند (۳۰).

به دلیل ریشه‌دواندن آنان، مقالات اخیر مورخان «زیردست‌گرای» هند، «تاریخ‌نگاری» مدرنیته را در دیگر مناطق جهان که در گذشته مستعمره بوده‌اند، تغذیه کرده است: بحث‌هایی در مورد ناسیونالیسم و روابط اجتماعی، به طور مثال، از نوع خاورمیانه، یا در مورد مبارزات سیاسی دهقانی و توده‌های بومی آمریکای لاتین. ایده یک تاریخ «زیردست»، که از ایتالیا به هند مهاجرت کرده، یک برخورد انتقادی تاریخ‌نگاری نوین به وجود آورده است که می‌تواند در مقام یک ابزار پر ثمر در راه «بازادراکی کردن» (۳۱)، ایده‌های مدرنیست کهن، همچون «ملت»، «شهروندیت» یا «دمکراسی»، در همه مناطق به کار آید.

## سعید سامان

<http://saeed-saman.blogspot.com>

عبادتگاه‌ها، بحث به صورت سنتی میان هندوهای متعصب از یک سو، و از سوی دیگر، حامیان «جدائی دین و دولت»، قطبی شده است. ولی تحقیقات پسااستعماری نشان داده‌اند که تقابل میان «جدائی دین و دولت» و «سکتاریسم مذهبی و بنیادگرایی» (۲۶) به معنای یک تقابل میان مدرنیته و واپس‌گرایی نیست: ایندو موضع سیاسی، عمیقاً در زمینه دولتی و سیاسی نوین ریشه‌دوانده‌اند.

با شیوه‌های متفاوت، هر دو گروه در عمل، هدف واحدی، یعنی تحکیم «دولت‌ملت» نوین را دنبال می‌کنند. هر دو «نخبه‌گرای‌اند»، ولی به دو شیوه متفاوت به ارائه و تصاحب «زیردستی‌ات» متمسک می‌شوند. در مقابله با این اهداف نخبه‌گرایانه رقیب، گروه‌های «زیردست‌گرای» هند هر یک به شیوه خود، راهبردهای مستقلی را پایه‌ریزی کرده‌اند.

این امر در مورد کاست‌ها نیز صدق می‌کند. سیاستی که در مورد آنان اجرا می‌شد، از دهه ۱۹۹۰ تغییر شکل یافته. پایه‌های «مذهبی» تقسیمات در کاست‌ها به طور کامل در بحث‌های عمومی از میان رفته. درگیری‌ها، تقریباً تمامی‌شان صرفاً بر مواضع نسبی‌ای که هر یک از آنان در برابر دولت اشغال کرده‌اند، متمرکز می‌شود. بحث در مورد اینکه آیا تعلق به یک «کاست» می‌باید معیاری برای «تبعیض مثبت» (۲۷) به شمار آید یا خیر نیز، دو راهبرد نخبه‌گرا برای ارائه و یا تصاحب «زیردست» - یکی پیرو تساوی فرصت‌ها و «شایسته‌سالاری»، و دیگری متمایل به پیشنهاد دوره «تبعیض مثبت» برای جبران سده‌ها محرومیتی که کاست‌های فرودست متحمل شده‌اند - ارائه می‌کند.

از طریق راهبردهائی متفاوت، گروه‌های اجتماعی «زیردست»، خود نیز در مبارزات‌شان در راه عدالت اجتماعی و به رسمیت شناخته شدن، هم قصد کسب اطمینان از خودمختاری‌شان را دارند، و هم بهره‌گیری از امکاناتی که دولت فراهم می‌آورد (۲۸). اتحادهای راهبردی میان کاست‌های متوسط یا فرودست و دیگر گروه‌های محروم، به طور مثال اقلیت‌های مذهبی یا قومی، به پیروزی‌های انتخاباتی عظیمی منجر شد. ولی، با

## پانویس‌ها

- \* (Partha Chatterjee)، پروفیسور در «مرکز تحقیقات علوم انسانی»، کلکته، مؤلف آثار: (Community, Gender and violence, subaltern studies XI)، انتشارات دانشگاه کلمبیا، ۲۰۰۱؛ و Writings on South Asian History and Society, subaltern studies VII، انتشارات دانشگاه آکسفورد، دهلی، ۱۹۹۴.
- (Lal Krishna Advani)
- (Baharatiya Janata)
- laïcité
- در اواخر دسامبر ۲۰۰۵، آقای آدوانی از مسئولیت‌های خود در مقام ریاست حزب، به دلیل فشارهایی که تندروها اعمال می‌کردند، کناره‌گیری کرد.
- Manmohan Singh
- در مورد «تجدیدنظر» در تاریخ استعماری در انگلستان، مراجعه شود به، «سوماس میلن» (Seumas Milne)، «عاده حیثیت از گذشته استعماری»، لوموند دیپلماتیک، مه ۲۰۰۵.
- Ayodhya
- بخصوص به مقاله «هند در دستان ناسیونالیسم هندو» به قلم «کریستف ژافرولو»
- (Christophe Jaffrelot)، لوموند دیپلماتیک، ژوئن ۱۹۹۸، و «ناسیونالیست‌های هندو، تهدیدی برای دمکراسی»، از «تیستا ستالواد» (Teesta Setalvad)، لوموند دیپلماتیک، ژوئیه ۱۹۹۷، مراجعه شود.
- Teesta Setalvad
- Subaltern Studies
- Postcolonial
- NDLR، تحقیقات «پسااستعماری» هدف خود را ارزیابی مجدد تاریخ کشورهای قرار می‌دهد که پیشتر مستعمره بوده‌اند، ولی این تحقیق را بدون آنکه در میراث چارچوب‌های نظری ملت‌های استعمارگر محدود شود صورت می‌دهد. «بررسی مادون هند» در بطن چنین تمایلی قرار دارند، و بر تحقیق در تجربیات «شهروندان عادی» تکیه دارد.
- Antonio Gramsci
- در میان ۱۲ گزیده از مقالاتی که تا به امروز منتشر شده: زیر نظر راناجیت‌گوها Ranajit Guha.
- «Subaltern Studies I-VI»، انتشارات دانشگاه آکسفورد، دهلی، ۱۹۸۹-۱۹۸۲؛ زیر نظر داوید آرنولد (D. Arnold) و داوید هاردیمن

(۲۴) (Gayatri Chakravorty Spivak). (Gyan Prakash) (۲۵) گیان پراکاش، «منطقی دیگر»، انتشارات دانشگاه پرینستون، ۱۹۹۹؛ گایاتری چاکراوورتی اسپیواک، «نقدی بر منطق پسااستعماری»، انتشارات دانشگاه هاروارد، کمبریج ۱۹۹۹؛ دبیش چاکراوورتی، «از مرکزیت خارج کردن اروپا: تفکر پسااستعماری و تمایز تاریخی»، انتشارات دانشگاه پرینستون، ۲۰۰۰.

(۲۶) Communalisme Discrimination Positive (۲۷) این واژه نتیجه بحث اجتماعی وسیعی است که در ایالات متحد بر محور تبعیضات نژادی و قومی به راه افتاده، بر اساس این «تعریف نوین»، تعلق به اقلیت‌های نژادی و یا قومی می‌باید، هنگام استخدام و یا ارائه خدمات، بجای ایجاد محدودیت، راهگشای پذیرش اعضای این گروه‌های اقلیت شود. (مترجم) (۲۸) زیر نظر (شایل مایارام، پاندیان و آجای اسکاریا)، «بررسی گروه مادون، مجلد دوازدهم»، پیش‌تر عنوان شده.

(۲۹) Interaction (۳۰) زیر نظر، نیودیتا منون (Nivedita Menon)، «جنسیت‌ات و سیاست در هند»، انتشارات دانشگاه آکسفورد، دهلی، ۱۹۹۹؛ فلاویا آگنس، (Flavia Agnes)، «قانون و عدم‌تساوی جنسیت‌ات: سیاست حقوق زنان در هند»، انتشارات دانشگاه آکسفورد، دهلی، ۲۰۰۱؛ نیودیتا منون،

Recovering Subversion: Feminist Politics Beyond the Law Permanent Black، دهلی، ۲۰۰۴. (۳۱) Reconceptualiser

- D. Hariman
- «Subaltern Studies VIII»، انتشارات دانشگاه آکسفورد، دهلی، ۱۹۹۲؛ زیر نظر شاهید امین و دبیش شاکراوورتی (Dipesh Chakrabarty)
- «Subaltern Studies IX»، انتشارات دانشگاه آکسفورد، دهلی، ۱۹۹۶؛ زیر نظر گوتام باهاترا (Gautam Bhatra)، گیان پراکاش (Gyan Prakash).
- Subaltern Studies X، انتشارات دانشگاه آکسفورد، دهلی، ۱۹۹۹؛ زیر نظر شایل مایارام (Shail Mayaram)، پاندیان و آجای اسکاریا (Ajay Skaria).
- «Subaltern Studies XII»، چاپ پرینت بلاک، دهلی ۲۰۰۵.
- در ترجمه، واژه Nationaliste، آلمان که مربوط به برخوردهای راست‌گرایان افراطی می‌شود، ناسیونالیست باقی مانده، ولی آلمان که بازتابی است از تحرکات توده‌های محروم، «میهن‌خواه» ترجمه شده. (مترجم)
- مهم‌ترین این تحقیقات: راناجیت گوها، «جنبه‌های ابتدائی شورش دهقانی در هند استعمارزده»، انتشارات دانشگاه آکسفورد، دهلی، ۱۹۸۳.
- Hétérodoxe
- (Christoper Hiil. (E.P. Thompson)
- Hobsbawm، (به مطالب دیگر در همین شماره مراجعه شود)
- (Workshop History)، گایاتری چاکراوورتی اسپیواک (Gayatri Chatravotry Spivak)، «بررسی گروه مادون: فروپاشانی تاریخ‌نگاری»، زیر نظر راناجیت گوها، Subaltern Studies IV، انتشارات دانشگاه آکسفورد، دهلی، ۱۹۸۷، صفحات ۳۶۳-۳۳۸؛ «آیا گروه‌های مادون می‌توانند سخن بگویند؟»، در «مارکسیسم و تحلیل فرهنگ» زیر نظر کاری نلسون (Cary Nelson) و لارنس گروس‌برگ (Lawrence Grossberg)، انتشارات دانشگاه ایلینویز، اوربانا، ۱۹۸۸.
- Historiciste
- (۲۱) Doxa این واژه از کتاب مقدس مسیحیان گرفته شده. در کتاب متی، این واژه برای ترسیم چشم‌اندازی از «قلمرو پادشاهی خداوند» به کار گرفته شده است. در متن موجود این واژه به معنای سرزمین افسانه‌ای است که از پیش ترسیم شده. (مترجم)
- Rationalité
- Dipesh Chakrabarty